

توصیف و انواع آن بر پایه نظریه توصیف‌شناسی با تکیه بر *نقشه‌المصدر* شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی

احمد احمدی شیخ‌لر^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷

چکیده

توصیف‌شناسی، دانشی است که به بررسی چستی توصیف می‌پردازد، ادبیات را از منظر توصیف می‌بیند؛ می‌کوشد که گونه‌های مختلف توصیف را برپایه متون ادبی کشف کند و با ایجاد چهارچوبی جامع و ساختارمند، دستگاہی را ارائه نماید که بتوان انواع متن را از دیدگاه توصیف‌شناسی نقد کرد. پژوهش پیش رو قصد دارد که براساس نظریه توصیف‌شناسی و با تکیه بر نمونه‌هایی از *نقشه‌المصدر* شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، ضمن تعریف دوباره به گونه‌شناسی آن بپردازد. گونه‌شناسی به عنوان یک مدل یا الگوی بوطیقایی به عرضه یک چهارچوب مفهومی و نظری می‌پردازد؛ در عین حال به عنوان یک ابزار انتقادی، کاربردی کاوشگرانه دارد و امکان تحلیل ادبی را از یک متن فراهم می‌آورد. در این راستا، *نقشه‌المصدر* از ظرفیت کافی به عنوان بستری برای تکمیل این نظریه برخوردار است؛ زیرا دارای تنوع چشم‌گیر و مطلوبی است و نگاه ویژه‌ای به توصیف و کاربرد آن در متن داشته‌است. نگارنده بر آن است که بسیاری از زیبایی‌ها و ویژگی‌های متن ادبی از خلال بررسی شگردها و شیوه‌ها و ریزه‌کاری‌های کاربرد توصیف امکان‌پذیر است. این پژوهش، تحلیلی توصیف‌شناسانه از متن نیست بلکه مقدمه‌ای بر این کار است و دستگاہی را معرفی می‌نماید که بتوان پژوهش‌های توصیف‌شناسانه را با استفاده از آن صورت داد.

واژگان کلیدی: توصیف‌شناسی، انواع توصیف، گونه‌شناسی توصیف، ادبیات فارسی، *نقشه‌المصدر*.

* ahmadahmadisheikhlar@gmail.com

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران.

۱- مقدمه

در مورد چیسیتی توصیف و تعریف آن، اختلاف نظر وجود دارد نگارنده در این بخش می‌کوشد پس از اشاره‌ای گذار به مفهوم این واژه، به تعریفی از مفهوم توصیف ادبی ره ببرد. توصیف مصدر باب تفعیل از «وصف» است؛ اما در فرهنگ‌های کهن عربی و متون فارسی پیش از سده هشتم هجری به کار نرفته‌است و از نظر معنا، تقریباً معادل شرح و توضیح و تعریف و باز نمود و برشمردن ویژگی است.

در خصوص توصیف شاید کمتر کسی مانند جانیک هولت کولب^۱ اصرار به کاوش در میراث یونان و روم و در مجموع، اروپای باستان داشته‌باشد. او در کتاب *بوطیقای توصیف*^۲ می‌گوید: «واژه Ecphrasis امروزه اشاره ظریفی است که تداعی‌کننده شرح جزئیات و توصیف‌های جذاب و زیبای افسانه‌ها و اساطیر یونان و روم و یادآور هومر و آشیل و ویرژیل است. واژه مزبور، مترادف واژه توصیف^۳ است [...] آنها -یونانیان کلاسیک- به‌درستی، روایت بدون توصیف را فاقد دلالت معنایی می‌دانسته‌اند (Hewlett Koelb, 2006: 44, 46, 48).

افلاطون معتقد بود هر آنچه شاعر و نویسنده می‌آفریند تصویری تقلیدی از یک تقلید دیگر است. ارسطو شعر را به نقاشی تشبیه کرده بود و دیو^۴ شاعر را با مجسمه‌ساز مقایسه کرد. این تفکرات با اندک تغییراتی در قرون وسطی رواج داشت. از رنسانس به این سو مکاتب گوناگونی در ادبیات ظهور کرده‌اند و رویکردهایی مطابق مرام خود نسبت به توصیف داشته‌اند گرچه ممکن است صریحاً به دیدگاهشان راجع به این موضوع چیزی ننوشته باشند. «در کلاسیسم ادعای این همانی با طبیعت وجود داشت. هنرمند کلاسیک به جای توصیف طبیعت صورت کاملتری از آن می‌سازد. این مکتب، از بار اخلاقی توصیف‌ها نیز چشم‌پوشی نمی‌کند و توصیف صفات انسانی پست را مغایر با نزاکت ادبی می‌داند» (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۲۷/۱ و ۲۸).

ناتورالیست‌ها و سمبولیست‌ها و رئالیست‌ها و ایماژیست‌ها و غیره، هر یک با روش و بینش خود، شیوه‌های توصیف‌گری را به کار می‌بستند. اساساً ناتورالیست‌ها را بیشتر به مشخصه روش‌های گوناگون و بی‌شمار در جزئی‌پردازی‌های توصیف و زیاده‌روی در استفاده از توصیف‌ها می‌شناسند. توصیف‌هایی که در متون داستانی، کنش‌ها در آن جریان می‌یابند.

1. Janice Hewlett Koelb
2. Poetic of description
3. Description
4. Dio

عینیت در توصیف‌های ناتورالیستی غلبه محسوسی دارد چراکه آنها هر عامل فرازمینی و روحانی را رد می‌کردند (Habib, 2005: 471-472).

از دید سمبولیست‌ها آنطور است که بودلر^۱ می‌گوید: «شعر، جمع‌آوری تصاویری فوق‌العاده است که شاعر براساس تأثیر عوامل عادی و بر پایه تخیل و خیال (توصیف‌های تصویری و خیالی و نه توصیف‌های تقلیدی)، می‌بیند» (Ibid: 303). اما ایماژیست‌ها، رسماً ادبیات را خادم توصیف دانستند و معتقد بودند می‌توان هر تصویری را با زیبایی ساده و صریح و قابل فهم و عاری از کلمات حاشیه‌ای و اضافی توصیف کرد (داد، ۱۳۹۵: ۶۶).

در ادبیات عرب توجه به توصیف و شگردهای توصیف، به شیوه چالشی برای شاعران، مطرح و دارای اهمیت بوده‌است. موتویوشی^۲ کتاب مفصلی را به این امر اختصاص داده‌است. او فصل نخست کتابش را با شرح روایت‌های گوناگون ماجرای امرؤالقیس و علقمه آغاز نموده و توصیف اسب توسط این دو شاعر را مقایسه کرده‌است. در فصل‌های بعدی توصیف شراب و زیبایی‌ها و ستایش در دوره عباسیان را با اشعار برجسته شاعران عربی تحلیل می‌کند. مؤلف کتاب، به شرحی دقیق در خصوص انواع وصف در قصاید عربی از دوران پیش از اسلام تا قرن هشتم (آخرین شاعر مورد بررسی وی، ابن زمرک اندلوسی است)، می‌پردازد (Motoyoshi, 2004).

از شعر/العجم شبلی نعمانی هم می‌توان مطالب درخور تأملی درباره توصیف استخراج کرد. او در چند موضع از کتاب خود راجع به توصیف و شیوه‌های آن بحث می‌کند (شبلی نعمانی، ۱۳۱۴: ۱۳). همچنین راجع به بار معنایی واژگان که در این پژوهش تحت عنوان توصیف‌های پنهان مورد بحث واقع شده‌اند اظهار نظر می‌کند (همان: ۱۵) و مهم‌تر اینکه بخشی از اثر خود را به موضوع توصیف (وحدت خصایص و صفات، خصایص با ممیزات) اختصاص داده‌است (همان: ۱۷۷). شبلی در موضع دیگری از کتاب ارزشمند خود، تحت عنوان صفات ممیزه، با تحلیل بخشی از شاهنامه، شیوه توصیف‌گری فردوسی را نقد و بررسی می‌کند (همان: ۲۰۰).

در پژوهش‌های معاصر، توجه به مسأله توصیف در ادبیات و همچنین در روایت‌شناسی، قابل پی‌گیری و مشاهده است. در پژوهش‌های معاصر خارجی، نخستین توجه جدی و علمی، پس از مباحث تحلیلی به مبحث توصیف، در آثار فرمالیست‌های روس مطرح شد. توماشفسکی، در تحلیل نثر بر آن بود که داستان مجموعه نقش‌مایه‌هایی است که از نظر ترتیب زمانی و ارتباط

1. Baudelaire

2. Motoyoshi

علت و معلول دارای توالی باشد. سپس نقش مایه‌ها را به دو دسته آزاد و مرتبط تقسیم نمود که دسته اول ایستا هستند و دسته دوم پویا. از دید او توصیف‌ها نقش مایه‌های آزاد و ایستا هستند زیرا موقعیت را تغییر می‌دهند (تادیه، ۱۳۹۰: ۲۶). توصیف در ادبیات و سایر رسانه‌ها مجموعه چند پژوهش مفید درباره توصیف است. سرپرستان جمع‌آوری و تدوین این کتاب، ورنر ولف و والتر برنهارت^۱ (2007) هستند؛ این کتاب شامل مقالاتی در رابطه با توصیف است که در این مقاله از چهار مورد آنها استفاده شده است. فیلیپ هامان از پژوهشگرانی است که بحث‌های مفصلی درباره توصیف دارد؛ مقاله‌ای از او با عنوان «یک توصیف چیست»^۲ و مقاله‌ای نیز با عنوان «اشکال بلاغت توصیفی یا بلاغت توصیف»^۳؛ که اولی، در مجموعه نظریه‌های ادبی معاصر فرانسه^۴ چاپ شد که به سال ۱۹۸۲ توسط تودورف گردآوری شده بود؛ و دومی در مجموعه به سوی یک نظریه توصیف^۵ به سال ۱۹۸۱ منتشر شد. در همین مجموعه چند مقاله قابل توجه دیگر آمده است. بعضی از این مقاله‌ها عبارتند از: محدودیت‌های متن توصیفی^۶، توصیف و روش پدیدارشناسانه^۷، بعضی از تناقض‌های توصیف^۸.

نظریه توصیف فیلیپ هامان، نظریه جامعی که مدنظر این پژوهش است نبود اگرچه بعدها چند پژوهش بر پایه نوشته‌های او انجام گرفت. مانند رساله ماریان کسکینن^۹ تحت عنوان به سوی یک بوطیقای توصیف: نظریه توصیف فیلیپ هامان و داستان کوتاه‌های کاترین منسفیلد^{۱۰}، که در دپارتمان زبان و ترجمه زبان‌شناسی انگلیس به سال ۲۰۰۸ دفاع شده است. هامان، پنج فرمول برای شکل هر جمله توصیفی و نه توصیف، تشخیص داده است. او تمرکز پژوهش‌های روایت‌شناسانه خود را به موضوع توصیف معطوف کرد. وی در مقاله «توصیف چیست؟»، با بررسی توصیف‌های به کاررفته در آثار زولا، عمل آغاز توصیف را با توجه به علت آغاز نگاه و درنگ شخصیت بر موضوع توصیف، دارای عناصر تشکیل‌دهنده ذیل می‌داند:

1. Werner Wolf & Walter Bernhart
2. What is a description
3. Rhetorical status of the descriptive
4. French literary theory today
5. Towards a theory of description
6. Descriptive limits
7. Description and phenomenological metod
8. Some paradoxes of description
9. Marianne koskinen
10. Toward a poetics of description: Philippe human, s theory of description and Kathrine Mansfield, s short stories

«شخصیت + بیانی که نشان‌دهنده یک مکث است + فعل ادراک + موضوع مورد نظر + بیان نشان‌دهنده یک رابطه شفاف از درک موضوع». هامان بسیاری از انواع توصیف را تحت عنوان «به آب بستن»^۱ متن، موجه‌نما و چشم‌نواز و قابل‌پرهیز (بیهوده و قابل‌حذف)، می‌داند (koskinen, 2008: 157). هامان به «مکث» یا «توقف» توصیف در سلسله روایت معتقد است. از دید او توصیف، تمایل دارد که یک توقف تعیین‌حدودشده در روایت باشد. این دیدگاه او هم یادآور دیدگاه ژنت است که توصیف‌ها را متوقف‌کننده زنجیره روایت خوانده‌است. استفاده او از واژه halt این توافق و هم‌عقیدگی را تأیید می‌کند (ibid: 158).

تحقیق مفصل و دقیقی توسط انسگر نیونینگ^۲ با عنوان گونه‌شناسی، بوطیقا و تاریخ توصیف در داستان انجام یافته که در طی آن، از دیدگاه‌های گوناگون، انواع توصیف را بررسی کرده و آنها را در زیرشاخه‌های کلی و سپس شاخه‌های فرعی‌تر، تحلیل کرده‌است (Nünning, 2007: 114). نیونینگ پژوهشش را به چهار بخش تقسیم کرده و بخش اول و دوم را به مقدمه‌ای جهت تعریف توصیف و مسائل مطروحه در مباحث پیرامون آن اختصاص داده‌است. او در بخش سوم به توضیح تمایز بین انواع گوناگون توصیف پرداخته و در بخش چهارم خلاصه‌ای تاریخی از کارکردهای توصیف در داستان‌های انگلیسی از پایان قرن هفدهم تا به امروز (زمان نگارش پژوهشش) ارائه کرده و در بخش پایانی تحقیقات و کارهایی را تبیین نموده‌است که در خصوص توصیف در آینده باید انجام داد. در واقع بخش پایانی، چشم‌انداز پژوهش‌هایی با محوریت توصیف است. تحلیل‌ها و طبقه‌بندی ارزشمند او توسط نگارنده ترجمه و کمبودها و ایرادات وارد بر آن توسط وی صورت پذیرفته‌است (نک. احمدی‌شیخ‌لر، ۱۳۹۷: ۶۰-۷۰). پژوهش دیگری با عنوان کاربردهای توصیف در شعر، توسط والتر برنهارت به رشته تحریر درآمده‌است. وی در این مقاله سعی می‌کند عناصر توصیف را در زیبایی‌شناسی شعر سنتی اروپا با بررسی اشعاری از ادبیات انگلیس تشریح کند (Bernhart, 2007: 129). عناصر و زیرشاخه‌های توصیف نیز به طور مجزا مورد تحلیل و پژوهش قرار گرفته‌اند. مانند کتابی که گمل درباره فضا و زمان در روایت تألیف کرده‌است (Gomel, 2014). یا کتاب شخصیت‌ها تألیف اسکت کارد که بیشتر جنبه آموزشی برای داستان‌نویسان دارد (Scott card, 1999).

1. Filling in the chinks → "پر کردن چشمه‌ها"
2. Ansgar Nünning

براساس آنچه که ادب‌پژوهان خاصه روایت‌شناسان بیان کرده‌اند، توصیف امکانی متنی است برای شناخت ویژگی‌های مکان‌ها، زمان‌ها و اشخاص؛ ژنت معتقد است که روایت‌ها بر دو نوع بازنمود استوارند. بازنمود کردارها یا رخدادها یکی از این دو گونه باز نمود است که آن را همان روایت می‌نامیم. بازنمود نوع دوم بازنمود چیزها یا شخصیت‌ها است که از آن به توصیف تعبیر می‌کنیم (Genette, 1982: 133). از دید رولان بارت می‌توان، توصیف و جزئیات آن را به‌مثابه اموری ستون‌برکن و حشوی و شاخ و برگ قلمداد کرد که ارزش کارکردی غیرمستقیمی بر عهده دارند و در نهایت سازنده درجاتی از شخصیت‌پردازی و فضای داستان هستند. این جزئیات توصیفی، آزاردهنده و حتی به طرز ناراحت‌کننده‌ای چنان می‌نماید که وابسته به نوعی تجمیل و آرایش باشند (Barths, 1982: 11). چتمن توصیف را گزاره هستیک و روایت را گزاره فرآیندی می‌داند (Chatman, 1975: 217)؛ و هامن معتقد است که تنها سنجه برای بررسی توصیف آن‌هم به‌گونه‌ای سربسته، معیاری ارجاعی است؛ یعنی توصیف به بازنمایی اشیاء می‌پردازد و روایت‌گری به بیان کنش‌ها (Hamon, 1982: 147). تودوروف با ایجاد انطباقی بین عناصر روایت و عناصر نحوی، کنش‌ها را به فعل، شخصیت‌ها را به اسم و ویژگی آنها را به صفت نسبت می‌دهد (Ryan & Alphen به نقل از مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

اگر بتوان اتفاق نظری از آنچه گفته شد استنباط کرد، توصیف، گزاره‌ای هستیک است که به بازنمایی ویژگی‌های اشیاء، اشخاص، مکان‌ها، زمان‌ها و مفاهیم می‌پردازد، زنجیره روایت را متوقف می‌کند و از آنجا که در توصیف کنش رخ نمی‌دهد، کارکردی غیرمستقیم را در متن به‌عهده دارد.

۱-۱- پرسش‌های تحقیق

پرسش نخستی که با توجه به تعاریف و برداشت‌های فوق قابل طرح است این است که: اگر توصیف بازنمود چیزها و شخصیت‌هاست و اگر اسم‌ها صرفاً به دلیل آنکه موجودهایی جان‌دار یا بی‌جان را مشخص می‌کنند و حتی فعل‌ها، چون چگونگی روی دادن کنش را دقیقاً نشان می‌دهند، توصیفی هستند، آیا می‌توان بر آن بود که توصیف، متوقف‌کننده زنجیره روایت است؟ پرسش دیگر اینکه اگر توصیف نمود بی‌زمانی متن است و زمان متن را متوقف می‌کند تا آن را در بُعد مکان گسترش دهد یا بُعد مکانی و موقعیتی متن را ایجاد کند (Genette, 1982: 133)، در مواردی هم که توصیف و روایت یا عناصر مربوط به آنها در هم می‌آمیزند یا همراه می‌شوند، صادق است؟ به عنوان مثال، «پیمودن راه» در عبارت زیر بازنمود کردار راوی است؛ اما «ترسان

و هراسان»، باز نمود حال راوی، «ده دوازده روزه» باز نمود مسافت راه و «قطع الکوکاب حندس الظلماء» باز نمود کیفیت پیمودن راه توسط راوی است: «بدین صف ترسان و هراسان، ده دوازده روزه راه را قطع الکوکاب حندس الظلماء قطع می کردم» (خرندزی، ۱۳۷۰: ۶۹)

بر پایه تعریف ژنت، باز نمود نخست، روایی و باز نمودهای دیگر توصیفی هستند؛ اما اگر دو جمله ترکیب شوند دیگر نمی توان باز نمودهای مبنی بر توصیف را متوقف کننده، ایستا یا بی زمان دانست. بنابراین توصیف چه بسا ممکن است در قالب کنش بیان شود و همچنین، گزاره‌ای می تواند همزمان بیان گر کنش و توصیف باشد.

موضوع دیگر این است که تعریف و شناخت توصیف، توسط روایت در صورتی صحیح است که ابتدا مسلم شود، توصیف تنها در خدمت داستان و روایت است و وجود مستقلی از آن ندارد. در حالی که در بسیاری از موارد، توصیف، ذات متن است. مانند قطعات ادبی که تنها به بیان مافی الضمیر، زیبایی‌ها یا زشتی‌های جهان پیرامون و غیره می پردازند نظیر آنچه که در متونی نظیر ریاض/لا فکر یا آثار طبیعت نویسان امریکایی^۱ دیده می شود.

تقریباً در همه تعاریف به دست آمده، توصیف را گزاره‌ای «هستیک»، معادل Static قلمداد کرده اند؛ در مقابل روایت که گزاره‌ای «فرایندی» معادل Dynamic است. واژه «هستیک»، قطعاً نسبت به «ایستا» معادل مناسب تری برای آن است. هر چند شاید «وضعی» یا «وضعیتی» وافی تر باشد. به هر حال اگر منظور از هستیک بودن، ثابت بودن یا فقدان جریان باشد، صحیح نمی نماید؛ زیرا توصیف می تواند کاملاً «فرایندی» باشد، نظیر شاد شدن؛ پس ایجاد تقابل توصیف/ کنش یا توصیف/ روایت، دست کم در سطح جملات، چندان صحیح نمی نماید.

بنابراین آنچه گفته شد، «کنشی نبودن توصیف»، «صرفاً در خدمت روایت بودن توصیف» و «کارکرد مستقیم نداشتن آن در متن»، از تعریف توصیف حذف می شود و این تعریف باقی می ماند که توصیف گزاره‌ای است هستیک که به باز نمایی ویژگی اشیاء، افراد، مفاهیم، زمان‌ها و مکان‌ها، رخدادها و حالت‌ها در متن می پردازد. مرکز ثقل و نقطه اصلی این تعریف، عبارت «باز نمایی ویژگی» بودن آن است. در همین ترکیب هم، عبارت ویژگی، اندکی باعث تحدید تعریف می شود. چرا که در توصیف‌های فرایندی و در جریان، ممکن است ویژگی مصداقی مطرح نشود و تنها واژه باز نمایی به جا می ماند. این واژه به تنهایی، تعریفی علمی نیست. بنابراین به این شکل کامل می شود. «توصیف، در ادبیات به طور کلی عبارت است از باز نمایی مصداق‌های عینی و

ذهنی در زبان، مشروط بر اینکه این بازنمایی در بستری از گفتمان ادبی (اعم از متن نوشتاری یا شفاهی یا ذهنی) صورت پذیرد».

می‌توان گفت نمی‌شود جمله‌ای را یافت که توصیف در آن نباشد بلکه شیوه و میزان به‌کارگیری ادبیات است که در متنی به حداقل می‌رسد و در متنی به حداکثر. در این صورت بخش عمده‌ای از هر متن ادبی یا صرفاً توصیفی است یا با توصیف درآمیخته‌است. در راستای تکمیل تعریف مزبور، گفتنی است سه عنصر، اساس تشکیل‌دهنده توصیف هستند. زیرا که زبان، به بازنمایی ویژگی می‌پردازد و فرایند توصیف رخ می‌دهد، این سه عنصر، الزاماً وجود دارند. نخست: موضوعی که ویژگی آن بازنموده می‌شود، دوم کلام توصیف‌کننده و سوم: ویژگی بازنمود شده.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره توصیف کتاب مستقلاً در ایران تألیف نشده‌است -یا نگارنده تا به امروز ندیده‌است- و تنها پژوهش مفصل در این مورد رساله دکتری نگارنده است. اما دو مقاله قابل توجه در مجلات تخصصی داخلی در رابطه با موضوع مورد بحث به چاپ رسیده‌است. یکی از آنها «تقابل عنصر روایتگری و توصیف در هفت‌پیکر نظامی» نوشته نصرالله امامی و قدرت قاسمی (۱۳۸۷) است. در این مقاله تأکید بر ایستا بودن توصیف در برابر پویا بودن روایت، به تبعیت از منابع خارجی تکرار شده‌است. همین‌گونه است زمان‌مندی و بی‌زمانی روایت و توصیف که بازگویی مکرر نظریاتی است که پیشتر به آنها اشاره شد و نارسایی و نواقص چنین تحلیل‌هایی تبیین گردید (امامی و قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). مقاله دیگر، «بررسی توصیف و کارکردهای برجسته آن در رمان» از بصیرزاده و دیگران است. این مقاله، تنها، توصیف را از دید کارکردشناسی و براساس چند رمان فرانسوی بررسی کرده‌است (بصیرزاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷).

در این میان مرتبط‌ترین پژوهش با پژوهش حاضر مقاله‌ای است با عنوان «بررسی توصیف، نقش و انواع آن» از سیده محدثه میرجعفری و محمدعلی خزانه‌دارلو (۱۳۹۵) که در همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی ارائه و توسط دانشگاه گیلان در ویژه‌نامه مربوط به آن منتشر شد. نویسندگان در این مقاله ابتدا توصیف در آثار ادبی را به سه دسته کلی قابل تقسیم می‌دانند: توصیف‌های علمی در مقابل توصیف‌های ادبی؛ توصیف‌های فشرده در مقابل توصیف‌های گسترده و توصیف‌های درونی در مقابل توصیف‌های بیرونی. سپس و در تقسیمی دیگر، موضوع توصیف موردبررسی نویسندگان مقاله قرار گرفته‌است که تحت چند

عنوان مانند توصیف حالات درونی، توصیف هجوم مغول و نظایر اینها با شواهدی از *نقشه‌المصدر* شرح شده است (میرجعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۲۸). این تقسیم‌بندی علاوه بر کاستی‌های فاحشی که دارد، از جمله اینکه بسیاری از اقسام و معیارهای تقسیم‌بندی در آن ذکر نشده و تنها به سه قسم پرداخته است، در بخش دوم که تقسیم به لحاظ موضوع است وارد برشمردن مصداق شده و بدیهی است در تقسیم‌بندی علمی، مصداق، عضوی از موضوع است و برشمردن مصداق اگرچه نسبت تساوی بین مصداق و موضوع برقرار باشد کفایت موضوع نمی‌کند. به هر حال در بخش اخیر مقاله یادشده، برشمردن موضوع توصیف، پژوهش را به تحقیقات سنتی توصیف، یعنی برشمردن مصداقی توصیف‌ها در یک اثر مشخص تبدیل می‌کند؛ توضیح اینکه برخی از ادبا در گذشته اقسام توصیف را با برشمردن مصداق معین کرده‌اند؛ مانند آنچه که در *الآغانی* با برشمردن وصف در ادبیات عرب به واسطه نشان دادن مصداقی مانند وصف اسب و وصف شتر و سلاح و رزم و نظایر آن دیده می‌شود (ابن عبدربه، ۱۹۸۶: ۱/ ۱۳۵ و ۱۴۱ و ۱۵۲؛ همان: ۱۴۹/۲).

اما وجه افتراق اساسی پژوهش حاضر با مقاله یادشده و سایر مقالاتی از این دست، هدف اساسی و به تبع آن سمت‌وسو و محتوا و نوع کار است. مقاله پیش رو در صدد ارائه دستگامی کامل جهت پیاده‌سازی آن در هر اثری (یا درصدد ارائه پیش‌نویسی در این راستا) است، لذا مستلزم بینش و دیدگاهی تازه نسبت به ذات توصیف و طرح توصیف‌شناسی به عنوان شیوه نقدی مستقل است که آن را اگر نه در مقابل روایت‌شناسی، دست‌کم به لحاظ قدر و اهمیت در مقام آن به جامعه علمی عرضه می‌دارد.

۲- توصیف‌شناسی^۱

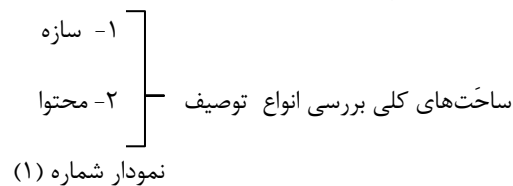
توصیف‌شناسی دانشی است که به بررسی چینیستی توصیف می‌پردازد، ادبیات را از منظر توصیف می‌بیند؛ می‌کوشد که گونه‌های مختلف توصیف را برپایه متون ادبی کشف کند و با ایجاد چهارچوبی جامع و ساختارمند، دستگامی را ارائه نماید که بتوان انواع متن را از دیدگاه توصیف‌شناسی نقد کرد. این اصطلاح نخست در مقاله «توصیف در داستان رستم و سهراب» نوشته قدسیه رضوانیان و نگارنده (۱۳۹۶) و سپس در رساله‌ای تحت عنوان *توصیف‌شناسی در ادبیات از نگارنده* (۱۳۹۷) به کار رفت. نگاه به ادبیات از دریچه توصیف، ارتباط توصیف با فلسفه و

1. Descriptology

نقد ادبی و سبک‌شناسی و روایت‌شناسی و بسیاری از رویکردهای پژوهش ادبی می‌تواند از چشم‌اندازهای این دانش نوپا باشد که نظریه‌های بومی است و با تکیه بر پشتوانه غنی و متنوع متون ادبیات فارسی شکل گرفته‌است.

۲-۱- انواع توصیف

کوشش نگارنده در این بخش بر آن است که انواع توصیف را از دیدگاه‌ها و منظرهای گوناگون برشمارد؛ بررسی انواع توصیف در متن در دو ساحتِ سازه (نه ساختار به معنی خاصی که ساختارگرایان به آن قائلند) و محتوا صورت می‌پذیرد. این تقسیم در بررسی‌های توصیف‌شناسان پیشین دیده نشده‌است.



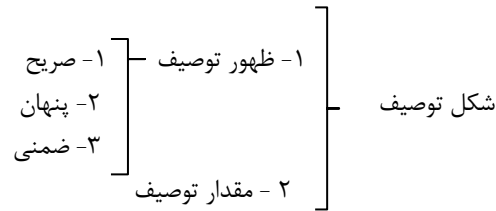
در ساحتِ سازه، نخستین گام، تشخیص و تمایز متنِ توصیفی است. این گام، بحث درباره شکل ساختار و سبک توصیف را ایجاد می‌کند. این تقسیم نیز مسبوق به سابقه در پژوهش‌های پیشین نیست اما نیونینگ در تحقیق خود به ساختار و سبک توصیف ذیل بررسی زبانی توصیف اشاره نموده بود (Nünning, 2007: 115).



شکل توصیف نیز از منظر ظهور و مقدار^۴ آن در متن به دو دسته تقسیم می‌شود. از لحاظ ظهور^۱ توصیف در متن، توصیف‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: صریح^۱، پنهان^۳ و ضمنی^۴. تقسیم

1. Form
2. Structure
3. Style
4. Appearance of Description

شکل توصیف به دو مقوله ظهور و مقدار و همچنین موضوع «توصیف پنهان» برای نخستین بار در مقاله «توصیف در داستان رستم و سهراب» مطرح شد (رضوانیان و احمدی، ۱۳۹۶: ۳۱).



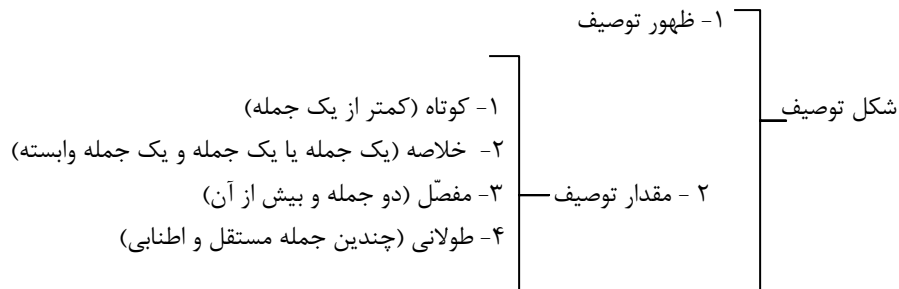
نمودار شماره (۳)

در عبارت زیر تاتار و مغول با عبارت «هادم لذات» توصیف شده‌اند که توصیفی صریح است اما از آنجا که براساس حدیثی از پیامبر هادم‌اللذات صفت مرگ است (نک. خرندزی، ۱۳۷۰: ۱۳ تعلیقات) در توصیفی پنهان، تاتار و مغول به مرگ تشبیه شده‌اند: «اولاً هادم لذات و مخیب آمال، خروج لشکر تاتار، اطبق الله علیهم البوار» (خرندزی، ۱۳۷۰: ۱۳). در عبارت زیر، «سربار» به معنای بار اضافی و مایه زحمت است اما در توصیفی پنهان و با کاربرد ایهام، در لایه زیرین معنایی «سرباری» یعنی تیغ را برای بریدن سرها در بار حوادث بست به طوری که بارانی از سر، باریدن گرفت و این تیغ (شمشیر) بود که سر می‌بارید: «بارسالار ایام چون بار حوادث در هم بسته تیغ به سرباری در بار نهاده» (همان: ۱). گاه در متون دیده می‌شود که گزاره، صریحاً موضوع را توصیف نمی‌کند بلکه در حین روایت یا بیان رخداد یا در خلال گفت‌وگو، ضمناً موضوعی را توصیف می‌کند. همچنین ممکن است گزاره‌ای توصیفی-توصیف صریح-ضمن توصیف موضوع، موضوع دیگری را به طور ضمنی توصیف کند؛ در عبارت ذیل، نویسنده ضمن توصیف اوضاع و احوال و شرایط ناگوار ناشی از هجوم تاتار، سنان را سرافراز خوانده و همچنین ضمن توصیف سنان، عبارت

1. Quantity of Description
2. Explicit Description
3. Hidden Description
4. Implicit Description

«به مثال زورآزمایان» را گنجانده که توصیفی ضمنی به حساب می‌آید. «سنان سرافراز بمثال زورآزمایان سرافراز گشته» (همان: ۲).

پس از یافتن توصیف‌های صریح و ضمنی از نظر شکل نمود توصیف در متن، دومین نمود ظاهری توصیف، مقدار کمی آن است. بر این اساس توصیف‌ها از نظر مقدار به چهار بخش تقسیم می‌شوند. بیشتر در انواع توصیف به لحاظ کمی تنها دو مقوله مورد نظر پژوهشگران بود: خلاصه و مفصل؛ از جمله در مجموعه مفصل توصیف در ادبیات و سایر رسانه‌ها (Bernhart, 2007: 107).



نمودار شماره (۴)

توصیف‌هایی که کمتر از یک جمله هستند در یک کلمه یا یک نقش دستوری ظهور می‌یابند. قیدها و صفت‌ها بیشترین بسامد توصیف‌های کمتر از یک جمله هستند که اصطلاحاً در این پژوهش توصیف کوتاه^۱ نامیده می‌شوند؛ مانند «پریشان حال» و «قاطع ارحام حیات» در این عبارات: «نکبای نکبت حال من پریشان حال بیکبارگی برهم زده» (خرندزی، ۱۳۷۰: ۲). «تا قاطع ارحام حیات در کار آمده صلت رحم بکلی مدروس شده» (همان: ۲).

بعضی از توصیف‌ها بیش از یک جمله هستند. این توصیف‌ها چند جمله‌اند و موضوعی واحد را توصیف می‌کنند. نام این توصیف‌ها، مفصل^۲ است^(۱)؛ مانند توصیفی که نویسنده درباره اوضاع خود در گنجه نوشته است:

«القصه مدت سه ماه بگنجه مقام افتاد. مشارب لذات بسبب مفارقت احباب و دوستان تیرگی گرفته و دیده از گریه شبانروزی بمهاجرت یاران و اصحاب خیرگی یافته و از خرد و بزرگ و تازیک و ترک هر آدمی که در دل محبت او آمیزشی و در جان مودت او آویزشی داشت بقدرت خدایی جدایی افتاده و از درگاه پادشاه که سرچشمه امانی و منبع انواع

1. Stumpy description
2. Extensive description

کامرانیسست ضرورت بازمانده تا آنگاه که مخایل ادبار احوال اهل گنجه لایح گشت» (همان: ۲۳).

دسته دیگر توصیف‌ها از لحاظ مقدار، توصیف‌هایی هستند که کمتر از یک جمله نیستند اما مفصل نیز نمی‌باشند؛ بلکه یک یا دو جمله‌اند. توصیف‌های یک یا دو جمله‌ای، را اصطلاحاً خلاصه^۱ می‌نامیم. «بندی از وقایع خویش که آسیبی از آن ارکان رضوی و ثهلان را از جای بردارد و نهیبی از آن کره باوقار زمین را ببقرار گرداند، بر قلم ران» (همان: ۷).

دسته دیگری از توصیف‌ها، شامل تعداد زیادی از جمله‌های توصیفی هستند. وجه تمایز این توصیف‌ها از توصیف‌های مفصل، استقلالشان از بافت متن و مُمل و اطنابی^(۳) بودنشان است. نخستین وجه تمایز مربوط به ساختارشناسی توصیف، دومی وابسته به نقش خواننده و سومی مرتبط با زیبایی‌شناسی توصیف است. این توصیف‌های چندین جمله‌ای مُمل اطنابی را توصیف طولانی^۲ می‌نامیم؛ مانند توصیف صبح در میان ذکر گیرودار جنگ:

«تا پیش از آنکه افتاب تیغ زند شمشیر کشیده باشند و چون صبح پرده در گردد صف قتال درید.

لبسوا الدجی لبس الغراب لریشه و غدوا لحاجتهم غدو غراب

چون سپیده سپیدکار چادر قیری روی جهان درکشید، اسنه شعاع کرته نیلوفری ظلام بردرید، دم سپیده‌دم با همه سپیدی بر جای نشست، خرشید چون کلاه‌گوشه نوشیروان از کوه شه‌وار طلوع کرد، مهر چون ورق یزجمهر از مطلع شرقی برتافت، زاهد پگاه‌خیز صبح بر قسیس سیاه‌گلیم شب استیلا یافت، عروس شام جهاز زر از طاقچه‌های آسمان درهم چید، ناظم قدرت جوهر شب‌افروز با شبه برآمیخت، دست استیلائی روز عقد کواکب از هم فروریخت» (همان: ۴۲).

ساختار توصیف را نمی‌توان صرفاً به ظاهر آن وابسته دانست اگرچه صرفاً محتوایی و معنای محور هم نیست. در ساختار، بیشتر «ارتباط» بین سازه‌ها اهمیت دارد. این پژوهش نمی‌تواند با پیروان مکتب نقد نو که «ساختار» را با «شکل (فُرم)» یکی می‌انگارند، موافق باشد و در این خصوص، نظرش بیشتر به پیروان مکتب شیکاگو نزدیک است. آنها معتقد بودند که ساختار و فُرم دو مقوله مجزا هستند: ساختار، ریسمانی است نامرئی که عناصر سازنده اثر را به یکدیگر متصل می‌کند اما فُرم بر شکل ظاهری اثر تأکید دارد.

1. Brief description
2. Long description

- | | | |
|---|---|--------------|
| <p>۱- موقعیت توصیف^۱ (آغازین، میانی، پایانی)</p> <p>۲- اتصال توصیف (پیوسته، گسسته)</p> <p>۳- پویایی توصیف^۲ (ایستا، پویا)</p> <p>۴- پسینی و پیشینی (گسترشی، معمایی،^۳ خودانگیخته)</p> | } | ساختار توصیف |
|---|---|--------------|

نمودار شماره (۵)

در این خصوص پیش از این توصیف‌شناسان علی‌الخصوص فیلیپ هامان غوررسی فراوان نموده‌اند و اقسام توصیف از منظر شیوه ارتباط و واژه‌های سازنده توصیف با یکدیگر با اختصاص گدهای ویژه و کشف قواعد جاری بین آنها از سوی توصیف‌شناس اخیر طرح ارائه شده بود لیکن تمرکز پژوهش‌های مذکور بر شاخه دوم و چهارم تقسیم ارائه‌شده در این مقاله است (Bernhart, 2007: 107; Koskinen, 2008: 157). در بررسی ساختار توصیف مهم‌ترین عامل تمایزدهنده، جایگاه توصیف در متن است و دومین عامل اساسی، پیوستگی و گسستگی توصیف از متن است. توصیف به لحاظ جایگاه ممکن است، آغازین، میانی و یا پایانی باشد. بسیاری از توصیف‌های آغازین را می‌توان توصیف‌های تمهیدی یا بسترساز نامید. نمونه خاص و جالب توصیف آغازین، براءت استهلال در ادبیات فارسی است. همچنین، به دشواری می‌توان روایت یا خرده‌روایتی را تجسم کرد که بدون گستردن بستری برای وقوع رخداد رخ دهد. در قصاید فارسی (خواه قصایدی که با روایت آغاز می‌شوند و خواه قصاید غیرروایی) هم توصیف‌های آغازین، پیش از ورود به تنه شعر غالباً توصیفی آغازین از طبیعت یا معشوق یا عشق به چشم می‌خورد. آغاز *نفثه/المصدر* از نمونه‌های موفق توصیف‌های آغازین است: «در این ایام که تلاطم امواج فتنه کار جهان بر هم شورانیده‌است و سرهای سروران را جفای خود گردانیده [...]» (خرندزی، ۱۳۷۰: ۱).

دسته دوم توصیف‌ها از لحاظ ساختار و در ارتباط با جایگاه آن در متن، توصیف‌های میانی هستند. این توصیف‌ها ضمن روایت یا گفت‌وگو یا توصیف می‌آیند و در میان متن ظاهر می‌شوند. منظور از میان متن، وسط اثر نیست بلکه منظور، ضمن متن است. نویسنده ضمن

1. Description Position
2. Dynamic of Description
3. Riddle Description

بیان رخدهای داستان، یا با توقف ناگهانی متن، به توصیف می‌پردازد (توصیف میانی گسسته)، یا توصیف را با متن، خواه روایی و خواه غیرروایی در هم می‌آمیزد؛ *نفته/المصدر* نمونه‌های فراوانی از این نوع توصیف دارد؛ مانند توصیف قلم، در میان بیان عزم نویسنده بر نوشتن:

«باز گفته‌ام از قلم که چون بر سیاه نشیند سپید عمل کند و بر سپید سیاه جز نفاق چه کار آید. دوزبانست سفارت ارباب وفاق را نشاید. هرچند به سر قیام نماید سیاه‌کار است. اگرچه اندرون‌دار است نتوان گفت که رازدار است [...]» (همان: ۳).

توصیف پایانی، پس از بدنه متن - خواه کلیت متن و خواه متون جزئی یا خرده‌متن‌ها - می‌آید. پایان *نفته/المصدر* توصیف حال نویسنده در دوری مخدومش است که از لحاظ وضوح، توصیفی پنهان به حساب می‌آید و از لحاظ مقدار، خلاصه.

«خطاب من با هر سحاب که بدان طرف کشیده‌است: هنیئا لک یا سحاب. و جواب با هر غراب که از آن جانب آمده‌است «یا ویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب والله اعلم بالصواب» (همان: ۱۲۵).

دومین نمود ساختاری توصیف در متن، ارتباط توصیف با سایر اجزای متن است. از این منظر ممکن است توصیف‌ها - خواه آغازین، میانی یا پایانی - گسسته یا پیوسته باشند. گسستگی متن توصیفی از بافت متن ممکن است به توقف یا ایجاد بی‌زمانی و ثبوت و ایستایی متن توصیفی منجر شود. توصیف گسسته نوعی استقلال از متن را در خود دارد. ترکیب زیرشاخه‌های ساختاری توصیف، یعنی جایگاه و ارتباطات متن به تحلیل ساختارشناختی متن می‌انجامد؛ مانند بررسی توصیف‌های میانی گسسته یا پیوسته. توصیف‌های میانی پیوسته در متون روایی توصیف‌هایی پیشبردی هستند و توصیف‌های میانی گسسته ممکن است کارکردی تعلیقی در متون داستانی داشته باشند. شتاب قلم نویسنده *نفته/المصدر* کمتر مجال ایجاد توصیف گسسته را به او داده‌است با این‌همه توصیف او را از قلم (نک. همان: ۷) و صبح (نک. همان: ۴۲) می‌توان گسسته محسوب کرد.

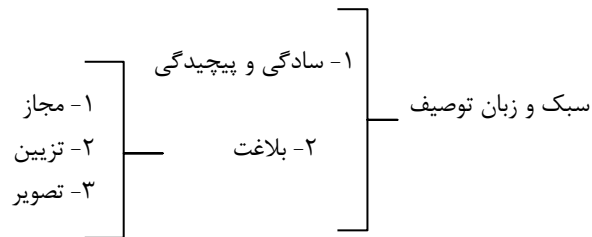
موضوع بعدی درباره ساختار توصیف‌ها در متن، رابطه «پیش و پسی» توصیف و موضوع توصیف است. همانطور که همام دریافت کرده بود، توصیف‌ها از نظر ساختاری و شیوه و ترتیب جمله‌بندی و ارتباطشان نسبت به موضوع توصیف از الگوی خاصی پیروی می‌کنند (Koskinen, 2008: 48). عبارت «کوران بدان راه برند» در توصیف «جاده مصلحت» در عبارت زیر، از ساخت موضوع توصیف + توصیف استفاده کرده‌است: «تا جاده مصلحت که کوران بدان راه برند بر اهل بصیرت بیوشانید» (خرندزی، ۱۳۷۰: ۱۷).

از این منظر توصیف‌ها بر سه دسته‌اند: توصیف‌هایی که به‌مثابه گسترش موضوع توصیف هستند و در موقعیت مکانی پس از ذکر موضوع قرار دارند؛ این توصیف‌ها را می‌توان توصیف‌های گسترشی نامید. در مقابل توصیف‌های گسترشی، توصیف‌های معمایی قرار دارند. توصیف‌های معمایی برعکس توصیف‌های گسترشی، پیش از موضوع توصیف می‌آیند؛ مانند توصیف اندوه با عبارت «صدرنشین دلگیری»: «از این صدرنشین دلگیری یعنی اندوه حکایت شکایت‌آمیز فروخوانم» (همان: ۳)؛ اما در این میان توصیف‌هایی هم هستند که ناظر به خود هستند. این توصیف‌ها را می‌توان توصیف‌های خودانگیزه نامید. همچنین می‌توان در این زمینه، از توصیف‌هایی یاد کرد که موضوع توصیف به قرینه لفظی یا معنوی ذکر نمی‌شود. البته بدیهی است که این نوع توصیف با توصیف پنهان متفاوت است. نمونه‌ای از توصیف با حذف موصوف: «نیم‌شب فی امان من لباس الظلام بر آن حدود گذشتم و پخته‌خواری چند که هم از این نم‌کلاه کرده بودند و هم بر این راه چاه کنده» (همان: ۲۲).

مبحث مهم دیگر درمورد ساختار توصیف، ایستایی یا پویایی توصیف است. توصیف‌های ضمنی و پنهان و پیوسته و کوتاه و خلاصه و کُنشی، توصیف‌هایی پویا هستند؛ مانند «کارساز»، «چون پدران» و همچنین «دلنواز»، در عبارت ذیل که وقفه‌ای در روایت به وجود نیاورده‌اند: «جد کارساز چون پدران دلنواز ارشاد و هدایت لازم شمرد» (همان: ۲۴)؛ تنها توصیف‌های طولانی و گسسته، توصیف‌هایی ایستا هستند. این موضوع، نشان می‌دهد که بنای تعاریف و تقسیم‌بندی انبوه پژوهش‌های مرتبط با توصیف، تنها بر پایه دو نوع از توصیف‌ها از میان انواع گوناگون و متنوع توصیف، نهاده شده بود. چراکه توصیف تنها در خدمت روایت و نه امکانی مستقل تصور می‌شده‌است.

موضوع حائز اهمیت دیگر، ارتباط توصیف و سبک ادبی است. واسطه این ارتباط، تکیه بر زبان (در مفهوم اخص) است. نیونینگ نیز به اهمیت زبان در مفهوم اخص به عنوان معیاری برای بررسی توصیف‌ها پی برده بود اما از دید او تنها استعاری بودن یا پیچیدگی توصیف ذیل بررسی زبانشناسانه توصیف، قابل طرح بود. اما چنانچه در ادامه خواهد آمد، بررسی سادگی و پیچیدگی متن توصیفی و بلاغت توصیف، به خصوص با توجه به متون ادبیات فارسی مستلزم بررسی مفصل و در عین حال دقیق‌تری است (Nünning, 2007: 115).

«سبک عبارت است از شیوه کاربرد زبان در یک بافت متن معین به وسیله شخص معین برای هدفی مشخص» (لیچ به نقل از فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۴).



نمودار شماره (۶)

بارزترین نمود زبان در ارتباط با متون توصیفی، دشواری یا سادگی آنهاست. مشکل اساسی در این تقسیم، نسبی بودن امر دشواری و آسانی است. این دو معیار، مفاهیمی متغیرند و در طی زمان و بسته به توان و سواد ادبی افراد تغییر می‌کنند. با این همه، سنجه‌هایی را می‌توان در جهت تشخیص توصیف‌های دشوار و توصیف‌های ساده پیشنهاد کرد از جمله بسامد کاربرد واژه‌های کم کاربرد یا نحو پیچیده یا افراط در تزئین کلام.

میزان استفاده از شگردهای بلاغت و کاربرد انواع گوناگون مجاز در زبان یکی دیگر از عناصر تحلیل ویژگی‌های سبکی است. منظور از بلاغت توصیف یا زیبایی‌شناسی توصیف، سنجش شیوه‌ها و بسامد کاربرد دو عامل است. نخست استفاده از تصویر (به معنای عام و نه در معنی اختصاصی ایماژ) و دوم استفاده از مجاز. بر این اساس، از منظر بلاغت، پنج نوع توصیف وجود دارد: ۱- مجازی تزئینی: این توصیف‌ها از شگردهای کاربرد مجاز همراه با تزئینات ظاهری کلام بهره جسته‌اند. معمولاً هدف از این گونه توصیف‌ها نشان دادن مهارت در کاربرد صناعات ادبی است؛ «که پنجاه طلب از اطلاب ملاعین تاتار کانه ارکان یذبل او هضاب شمام مانند سحاب که لواقع لواحق آن را بسوابق دررساند یا سیلاب که تواتر امداد صواعق آن را از شواحق سوی هامون راند لیکن سحابی حشو آن عذاب و میغی رش آن تیغ و غیثی قطر آن عیث و غیمی رشح آن ضیمم و ابری حمل آن کبر بر قصد لشکر از حدود ارمن گذشتند» (خرندزی، ۱۳۷۰: ۳۲).

۲- مجازی تصویری تزئینی: توصیف‌هایی هستند که به واسطه تزئین و آرایش کلام، تصویر ایجاد می‌کنند؛ «جواب تاتار چگونه به لشکری دهند که به دست خویش جناح آن شکسته‌اند و قلب آن به تعدی بی هیچ موجبی که از آن جانب باعث شود خسته؟» (همان: ۲۸).

۳- توصیف‌های غیرتزئینی تصویری: توصیف‌هایی هستند که بدون استفاده از شگردهای آرایش کلام یا با بهره‌گیری نسبتاً کمتر از این امکان، ایجاد تصویر می‌کنند. منظور از «نسبتاً»، نسبت به سایر بخش‌های همان اثر یا در مقام قیاس، نسبت به اثری است که متن اساس با آن

قیاس می‌شود؛ «چشم‌ها چنانکه مجرب است برف زده بود و از هفت کس من و اتباع من یک کس بیش فرا دوست خود نمی‌دید برسم کوران دست در یکدیگر زدیم و آن یک کس را عساکش خویش کردیم تا خویشتن را بهزار کوری به پرگری انداختیم» (همان: ۱۰۸).

۴- توصیف‌های تزئینی غیرتصویری: تزئین افراطی زبان به استفاده از جناس و واژه‌های بیگانه و دشوار مانع تصویرآفرینی می‌شود؛ «کو آن پادشاهی که از سربازی به گوی بازی نپرداختی و از ابکار و عون ابکار و عون حرب بازشناختی، شهوات عشق بر صهوات عتاق برنگزیدی، مهففات ترک را از مرهفات هند خوشتر ندیدی، حدود بیض را بر حدود بیض ترجیح ننهادی» (همان: ۱۹).

۵- توصیف‌های غیرمجازی غیرتزئینی و غیرتصویری: مانند توصیف‌های شناختی (آموزشی، تعلیمی، تأویلی، نتیجه‌گیری، جهان‌شناختی).

نکته بسیار مهم که در پایان این بخش گفتنی است، اینکه سبک‌شناسی توصیف، شاخه‌ای است که می‌تواند جداگانه به عنوان دانشی سودمند در عرصه دانش‌های ادبی مطرح شود و سویه‌های گوناگون سبک‌شناسی اعم از تاریخی و اجتماعی و غیره با توصیف‌شناسی ترکیب گردد. در آغاز مبحث کلی انواع توصیف و در نخستین گام، گفته شد که متون توصیفی را می‌توان در دو ساحت سازه و محتوا بررسی کرد. ساخت توصیف از دیدگاه‌های گوناگون شکل و ساختار و غیره تبیین شد. اما به نظر می‌رسد محتوای توصیف‌ها غیرقابل شمارش باشد. با این‌همه می‌توان گفت: محتوای توصیف ذیل دو عنوان کلی بحث می‌شود. نخست اینکه توصیف‌ها به توصیف‌امور عینی می‌پردازند یا ذهنی و دیگر اینکه چه کارکردهایی را در متن به عهده می‌گیرند.

۱- عینیت و ذهنیت

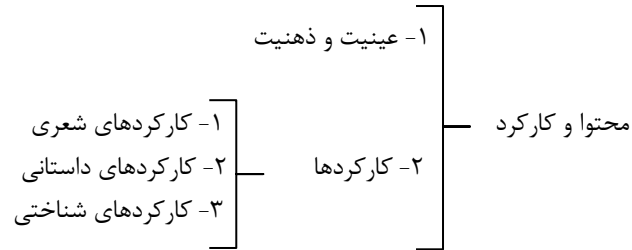
۲- کارکردها

محتوا

نمودار شماره (۷)

کارکردها خود از سه منظر قابل بررسی هستند: شعری، داستانی و شناختی. برخی از کارکردهای توصیف به طور پراکنده توسط توصیف‌شناسان پیش از این بیان شده بود. البته در آثار روایت‌شناسان به اقسام گوناگون توصیف در داستان و کارکردهای داستانی توصیف و همچنین کارکردهای شعری توصیف اشاره شده است من جمله در مقاله کارکردهای توصیف

در شعر از والتر برنهارت (Bernhart, 2007). از میان توصیف‌های شناختی نیز که از دید نگارنده شامل توصیف‌های علمی-آموزشی، جهان‌شناختی، تأویلی-نتیجه‌گیرانه است، بصیرزاده و میرجعفری به توصیف‌های آموزشی توجه نموده بودند (بصیرزاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷؛ میرجعفری و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۵: ۱۲۲۸).



نمودار شماره (۸)

تجزیه و تحلیل انواع توصیف براساس سه سویه مذکور می‌تواند علاوه بر تکمیل دستگاه دانش توصیف‌شناسی، میزان ادبیت متن را نقد و بررسی کند. بر این اساس، نقد توصیف‌شناسانه بیش از نقد روایت‌شناسانه در شناخت متن ادبی و ادبیت اثر به کار می‌آید. اما مبحث شناخت و کارکردهای معطوف به شناخت، مبحث گسترده و متنوعی است.

تقسیم کارکردهای شاعرانگی و داستان‌واری و شناختی به زیرشاخه‌هایش براساس ماهیتی است که برای هر یک متصور است. شعر با احساس سروکار دارد و برای تأثیرگذاری بیشتر، از عنصر خیال به‌واسطه شگردهای بلاغی استفاده می‌کند. ممکن است قیاساً در متنی داستانی، بیش از متنی شعری از این عناصر و شگردها استفاده شود اما از آنجا که این عناصر ارتباط مستقیم‌تر و نزدیک‌تری با ماهیت شعر دارند زیرمجموعه این کارکردها قرار می‌گیرند. بر این اساس، کارکردهای شعری توصیف عبارت‌اند از: برانگیختن احساس و ایجاد تخیل و تصویر و حماسه و ستایش و تزیین. هرچند در متون غیرشعری باشند؛ اما موضوع طنز جداست. طنز، همواره خواننده را به خنده وایمی‌دارد بلکه نوعی غافلگیری ایجاد می‌کند که نتیجه مکالمه‌ای درونی است. طنز احساس را برمی‌انگیزد اما تجربه روایتگونه‌ای را بازگونه می‌کند. طنز، فرایندی توصیفی و درعین حال روایی است و از همه مهم‌تر اینکه حتی در متون غیرداستانی، اگرچه در یک بیت یا یک مصراع، از الگویی روایی پیروی می‌کند. نمونه‌ای از کارکرد طنزآمیز توصیف: «روی به خوی نهادند، چهارروزه راه تا مقصد خراب‌آباد خوی که چندی معماران تاتار بتازگی بنا نهاده بودند و گل

آن تا بیشتر باید بخون دل سرشته و اساس آن تا بسیار ماند بر استخوان نهاده»
(خرندزی، ۱۳۷۰: ۹۳).

۱- برانگیختن احساس و عاطفه

۲- ایجاد تخیل و تصویر

۳- حماسه^(۳)

۴- ستایش

۵- تزیین

کارکردهای شعری توصیف

نمودار شماره (۹)

ایجاد تخیل و تصویر معمولاً با استفاده از شگردهای بلاغی مانند تشبیه و استعاره و غیره، صورت می‌پذیرد؛ زیرا ژرف‌ساخت زبان مجازی، توصیف است اما محدود به این هم نمی‌شود و چه بسیار توصیف‌های ادبی که تخیل و تصویر را در ذهن ایجاد می‌کنند بی‌آنکه از تشبیه و استعاره و غیره استفاده کنند. در نمونه زیر، توصیف زمان (بهار) و مکان (طبیعت) که از کارکردهای داستانی توصیف است با شگردهایی از کارکردهای شعری توصیف یعنی تخیل و تصویر و تزیین، صورت گرفته‌است.

«در اول بهار که غزاله و بره در یک مرتع اجتماع یابند، عیار راه‌نشین برف با سر کوه رود، و فراش نسیم بساط جهان سپیدگلیم در هم پیچد، کوه دامن پیراهن گازری تا کمرگاه درنوردد و سانس ابر بشمشیر برق قاطع طریق برف را ماده قطع کند، سپیدکاران برف در آن هفته از فرط حیا آب شوند، خفتگان زمین در آن وقت ببانگ رباب از خواب درآیند»
(همان: ۹۹).

بر انگیختن احساس به عنوان یکی از کارکردهای توصیف سنج‌های دشوار است. اینکه متن یا گزاره‌ای توصیفی، احساسات و عواطف فلان را برانگیزد و احساسات بهمان را نه. با این حال، توصیف‌هایی که برای برانگیختن احساسات و عواطف و با این هدف ایجاد می‌شوند هرچند در این امر کمتر موفق باشند با تحلیل توصیفی متن از توصیف‌هایی که چنین کارکردی ندارند یا هدف اصلی و محورشان، انگیختن احساس نیست، قابل تشخیص‌اند. نمونه زیر که شاید، شاملو در سرایش «مرگ نازلی» از آن الهام گرفته باشد، توصیف است با کارکرد برانگیزندگی احساس:

«آفتاب بود که جهان تاریک روشن کرد پس بغروب محبوب شد. نی سحاب بود که خشکسال فتنه زمین را سیراب گردانید پس بساط درنوردید. شمع مجلس سلطنت بود برافروخت پس بسوخت. گل بستان شاهی بود بازخندید پس بیژمرید. بخت خفته اهل اسلام بود بیدار گشت پس بخت. چرخ آشفته بود بیارامید پس برآشت. مسیح بود جهان مرده را زنده گردانید پس بافلاک رفت. کیخسرو بود از چینیان انتقام گرفت پس در مغاک رفت. چه می‌گویم و از این تعسف چه می‌جویم. نور دیده سلطنت بود چراغ‌وار آخر کار شعله‌ای برآورد و بمرد. نی، نی، بانی اسلام بود بدأ غریبا و عاد غریبا» (همان: ۴۷).

اگرچه متون حماسی، سرشار از توصیف‌های حماسی هستند متون غیرحماسی نیز بعضاً از توصیف‌های حماسی استفاده می‌کنند. کارکرد حماسی توصیف بیشتر با توصیف‌های حماسی پهلوانان و صحنه‌های رزم در متون جلوه‌گری می‌کنند اما منحصر به آنها نیستند. شجاعت و دلیری که جزو معنای قاموسی حماسه است در معنی اصطلاحی آن هم وجود دارد. قدرت مافوق بشری، غلو و اغراق، جنگ‌های غیرعادی، حضور نیمه‌خدایان و حتی خدایان، حضور موجودات غیرمعمولی مانند پری و دیو و غیره مقولاتی هستند که در حوزه قاموسی حماسه هستند. در *نقشه/المصدر* که جای‌جای آن شرح پیشروی‌ها و خونریزی‌های تاتار است کمتر می‌توان سراغ توصیف‌های حماسی را گرفت چراکه رزم‌ها همه به شکست ایرانیان و مسلمانان می‌انجامد؛ بنابراین می‌توان به چنین نمونه‌هایی با کاربرد واژه‌هایی نظیر «مردان کار» و «گردان نیزه‌گذار»، کفایت کرد؛ «پادشاه سران لشکر را جمع کرده بود و «قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم» بگوش همگنان فروخوانده و جهت احتیاط بر سیل یزک چهار هزار سوار از مردان کار و گردان نیزه‌گذار روانه گردانیده» (همان: ۳۷).

درباره کارکرد ستایشی متن هم، گفتنی است، جدا از متون مدحی مانند قصاید که به توصیف ستایش‌آمیز ممدوح می‌پردازند و بُرش‌هایی از متون مانند در ستایش خرد یا در نعت رسول که چنین کارکردی دارند؛ همچنین، در غزل که آینه کارکرد عاطفی توصیف است، معشوق معمولاً با زبانی ستایشی توصیف می‌شود. در متون داستانی هم توصیف‌های ستایشی حضور می‌یابند. در *نقشه/المصدر* نویسنده در چند موضع از اثرش به ستایش مخدوم پرداخته است؛ «روی به درگاه این خاندان مبارک، خدایگان کریم، سلطان رحیم، ملک مظفر لازال ملکه قرین الدوام ماقرنت الیالی بالایام و تکاملت القرون بالاعوام و مدت علی اللیل جلابیب الظلام نهادم» (همان: ۱۱۶).

کارکردهای تزئینی توصیف یعنی توصیف در خدمت تزئین متن نه تزئین در خدمت توصیف؛ که *نقشه/مصدر* نمونه‌های فراروانی از این کاربرد را دارد؛ «روپاه خدّاع را بر شیران مصاع و دلیران قرّاع فرمان روایی و کارفرمایی اثبات کرده و یا بؤس اسد ذللت للثعالب، و بعد از آن بتثقیف نیزه و تیر و تحدید و محادث سنان و شمشیر مشغول شده و از مطاولت که می‌نمود بازآمده و مساورت بر مصابرت اختیار کرده

هما خطنا اما اسار و منه و اما دم و القتل بالحر اجدر» (همان: ۳۷).

دومین دسته از کارکردهای توصیف، کارکردهای داستانی آن است. مهمترین توصیف‌های داستانی عبارت‌اند از: ترسیم مکان، ترسیم زمان، ترسیم شخصیت، ترسیم حالت، ترسیم رخداد، ترسیم وضعیت و طنز.

- | | |
|-----------------|---------------------------|
| ۱- ترسیم مکان | } کارکردهای داستانی توصیف |
| ۲- ترسیم زمان | |
| ۳- شخصیت‌پردازی | |
| ۴- توضیح حالت | |
| ۵- ترسیم رخداد | |
| ۶- ترسیم وضعیت | |

نمودار شماره (۱۰)

۱- ترسیم زمان: بخشی از کارکردهای اصلی توصیف در داستان مانند ایجاد تعلیق و همچنین ایجاد فاصله زمانی بین فواصل رخدادها و نیز تمهید و بسترسازی، بیشتر توسط این دست از توصیف‌ها در متن به وجود می‌آید؛ مانند توصیف صبح سرد زمستان: «سحرگاهان که نفس سربمهر صبح سردمهری آغازید، سپیده دم‌سرد بتدریج دهن باز کرد، خویشتن بخرابه‌ای انداخته بودم» (همان: ۹۲).

۲- ترسیم مکان: یکی از توصیف‌های مکانی اندوهبار، وصف آذربایجان و خوی پس از حمله مغول است؛ به عبارت دیگر در این نمونه، برانگیختن احساس که از کارکردهای شاعرانگی توصیف است با توصیف مکان که از کارکردهای داستانی توصیف است همراه شده‌اند؛ «می‌پنداشتم که خوی همانست که بگذاشته ام و آذربایجان که دوستی آن با جان آمیخته بود همچنانست که دیده‌ام. تا بدیدم مروجی که غزال آفتاب‌چهره در آن وطن داشتی، غراب

تاریک‌روی در آن نشسته؛ مراتع آهوان مرايض گرگان شده. گفتیم: لا انت انت و لالديار ديار [...] ممالک همه مهالک گشته، مسالک بیکبار معارک شده» (همان: ۹۴).

۳- شخصیت‌پردازی: از آنجا که شخصیت یکی از عناصر داستان است و متون غیرداستانی هم دست‌کم یک شخصیت دارد، پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام یافته‌است. بند ذیل نمونه‌ای از توصیف‌های صریح صریح شخصیت‌پردازانه^(۴) /نفته/المصدور است: «خانه از مال کسان -که از مروت دور است- آراسته کرد و خزینه بمال بی‌کسان -که در مذهب مروت محظور است- مالا مال گردانید [...] ذبابوار بر صید ذئاب بنشست و مانند روباه خسیس بضراحت قنیه شیر سیر گشت» (همان: ۶۱)؛ «و وصف جمال علی عراقی که از بس کاربرد الفاظ و اتهامات رکیک نمی‌توان نقل نمود» (همان: ۷۶).

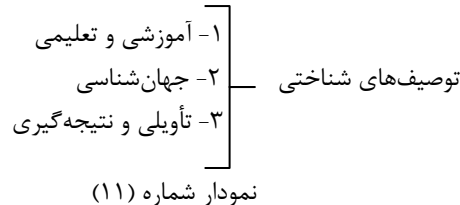
۴- توضیح حالت: منظور از ترسیم حالت، ترسیم حالت‌هایی نظیر غم و شادی و سایر احوالی است که بر اشخاص و اشیاء و مفاهیم عارض می‌شود؛ «فی حاله بین حالتین نه مرده و نه زنده فراز و نشیب با هزار بیم و فریب و اندوه و نهیب می‌برید.» (همان: ۵۶).

۵- اما پویاترین وزنده‌ترین توصیف‌ها، توصیف رخدادهاست زیرا روایت و توصیف را در هم می‌آمیزد. رخداد صرف را با توصیف رنگامیزی می‌کند و جان می‌بخشد و توصیف ایستا و متوقف‌کننده را با گُنش‌ها و رخدادها پویا می‌کند؛ گاهی چند نوع توصیف دست به دست هم می‌دهند تا یک توصیف واحد را بسازند. در نمونه زیر توصیف حالت و رخداد، یک توصیف وضعیت را ساخته‌اند؛ «تاتار بشبخیز راه گریز گرفته بود و در آن وقت که دیگران عشق می‌باختند اسپ تاخته تا بهر جانب که دوانیدم بلا را گرد خویش درآمده دیدم «لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل ذلک یخوف به عباده یا عباد فاتقون»، مرگ را با همه ناخوشی با دل خوش کرده و به قضا از بن گوش رضا داده و کار دور از همه دوستان چنان تنگ شده بود که از تاتار در تاتار می‌گریختم.» (همان: ۵۲).

۶- ترسیم وضعیت: منظور از وضعیت یا فضا نه زمان صرف و نه مکان صرف است. منظور، ترکیبی است از موقعیت و شرایط یا صحنه؛ «سر از بالین برداشتم ملاعین دوزخی را «وجوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره اولئک هم الکفره الفجره به حوالی خرگاه پادشاه محیط یافتیم. حالت یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی و الاقدام مشاهده کردم. و از این دست سنان چون راز در دل خهم آواز جای گرفته از آن روی تیر چون نور حدقه در دیده دوست پسندیده نشسته، بر طرفی پالهنک چون زه گریبان در گردن جمعی بی کسان

و غریبان و از جانبی شمشیر چون بار گناه بر گردن نیکخواه. هم کار از دست رفته هم دست از کار» (همان: ۵۲).

دسته سوم از کارکردهای توصیف، مجموعه‌ای از کارکردهاست که مجموعاً می‌توان عنوان توصیف‌های شناختی را به آنها اطلاق کرد. توصیف‌های شناختی، خود شامل سه گروه توصیف‌های آموزشی - تعلیمی، جهان‌شناسی، تأویلی - نتیجه‌گیری هستند.



۱- در تعریف دقیق و کامل توصیف‌های آموزشی باید گفت: بیان اطلاعات علمی در میان داستان یا شعر. همچنین، تقریر ضرب‌المثل‌ها و استفاده از آیات و احادیث در غالب موارد توصیف‌هایی آموزشی و تعلیمی‌اند؛ مانند: «عاقل از دیگی که در او توایل صبر و علقم بر هم آمیخت حلوای صابونی توقع نکند و خردمند از زمینی که در او تخم خرزهره ریخت نیشکر درودن چشم ندارد. من یزرع الشوک لا یحصد به عنبا» (همان: ۲۸).

۲- جهان‌شناسی، مانند توصیف جهان فانی یا هر گزاره‌ای که به توصیف جهان یا نگرش خالق اثر نسبت به جهان می‌پردازد؛ «در این خاک توده غدار اطول اعمار یافته گیر، عاقبت روی در خاک لحد نهادنیست؛ کاملتر شربتی از جام حیات خورده گیر، سرانجام شربت مرگ چشیدنی است» (همان: ۳۵).

۳- نتیجه‌گیری و تأویلی که توسط شاعر یا نویسنده از اثر ارائه می‌شود توصیفی درون‌متنی است. بخشی از متن به توصیف بخش دیگری از متن می‌پردازد. بسیاری از نتیجه‌گیری‌ها و تأویل‌ها در عین حال، جزو توصیف‌های جهان‌شناسی نیز هستند؛ «از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار می‌جوی که ناپایدار است. از عین مزیف مهر کیسه برمدوز که جوزایی کم‌عیار است. کره تند فلک را هیچ رایض بر وفق مرام رام نکرده‌است. توسن بدلگام چرخ را هیچ صاحب‌سعادت عادت بد از سر بیرون نبرده‌است. گردون دون پرور هیچ کسری را بی کسری نگذاشته است ...» (همان: ۴۹ و ۵۰).

عینیت و ذهنیت }
 ۱- توصیف‌های عینی
 ۲- توصیف‌های ذهنی

نمودار شماره (۱۲)

در این پژوهش، برداشت‌های ساده‌تری از مفهوم عینیت و ذهنیت نسبت به آنچه در بحث‌های تخصصی فلسفه مطرح می‌شود، مد نظر است: توصیف‌های ذهنی، به ترسیم فضای ذهنی می‌پردازند. ممکن است آن ذهن متعلق به نویسنده، شاعر، شخصیت‌های داستان یا راوی باشد. گفت‌وگوهای ذهنی شخصیت‌ها، اگرچه در قالب توصیف نیستند اما توصیف‌گر حالت درونی شخص هستند و از نظر وضوح توصیف، توصیفی پنهان به حساب می‌آیند. استفاده از تشبیه‌های خیالی و به‌طور کلی موصوف یا توصیف‌کننده قرار گرفتن مفاهیم انتزاعی نیز، توصیف‌های ذهنی به شمار می‌روند.

۱- توصیف عینیات: «قوت که ماده قوت مردم، خصوصا پیاده‌رو تواند بود از دست رفته؛ و تن را جامه ای که بی آن بر چنان سردسیر بنتوان گذشت نمانده و منزلی چون عقبه پرگری «و ما ادریک مالعقبه» در پیش» (همان: ۱۰۵ و ۱۰۶).

۲- توصیف ذهنیات: این نوع توصیف‌ها بر دو دسته‌اند. توصیف درون یعنی افکار و روان و توصیف سایر پدیده‌های غیرعینی مانند مفاهیم؛ «دل که با مصائب پای در گو نهاده بود پای بر کران نهاد «لا تحملنا ما لا طاقه لنا به» جان که با نوائب پهلو می زد، پهلو تهی کرد» (همان: ۱۱۱).

۳- نتیجه‌گیری

از آنجا که هدف پژوهش حاضر، فهم چستی توصیف و انواع آن است و نفثه/المصدر، به عنوان بستری برای ارائه نمونه‌ها و شواهد گونه‌های مختلف توصیف؛ نتیجه‌گیری این مقاله در قالب جدول شماره (۱)، خلاصه شده است. با این‌همه می‌توان چنین پژوهش‌هایی را مقدمه و ابزار و دستگاهی برای تحلیل‌های توصیف‌شناختی بند به بند هر متنی از جمله اثر مزبور دانست. این چشم‌انداز می‌تواند، تطبیقی بین دو یا چند متن، علی‌حده و همچنین از منظر رویکردهای چندگانه مانند توصیف‌شناسی و سبک‌شناسی،

توصیف‌شناسی و روایت‌شناسی، توصیف‌شناسی و هرمنوتیک، توصیف‌شناسی و بینامتنیت و غیره صورت پذیرد. دستاورد پژوهش حاضر ارائه طرحی کلی و پیش‌نویسی برای ایجاد چنین دستگاهی است.

توصیف و استفاده از شگردها و انواع آن -همراه و آمیخته با سایر عوامل ایجاد متن ادبی- توسط شهاب‌الدین محمد در *نقشه‌المصدر*، گزارشی صرف را به متنی ادبی بدل کرده‌است. به طوری که می‌توان گفت توفیق نویسنده در به کارگیری وسیع و هنرمندانه توصیف، توفیق او را در خلق اثری موفق تضمین می‌کند.

از لحاظ ظهور توصیف در متن، غلبه با توصیف‌های ضمنی است. یعنی عبارت توصیفی در دل عبارتی دیگر و جمله‌های معترضه با محتوای توصیف، ضمن بیان ماجرا و گاه ضمن توصیف‌های صریح. از نظر مقدار، به‌ندرت می‌توان توصیف طولانی (اطنابی و ممل) در آن یافت. به لحاظ ساختار، توصیف‌های ایستا، النادر کالمعدوم؛ و قریب به اتفاق آنها پویاست. توصیف‌های پیشبردی، نسبت به توصیف‌های تمهیدی فراوانی چشم‌گیری دارند و به‌جز مورد توصیف آغازین متن، سایر توصیف‌های تمهیدی نیز غالباً کوتاه یا خلاصه هستند. برای همین علی‌رغم استفاده فراوان نویسنده از توصیف‌های تزئینی، خواننده در خواندن متن، دلهره، شتاب و بی‌قراری نویسنده و بی‌ثباتی و آشفتگی و ناامنی فضا و مقطع تاریخی را درمی‌یابد.

از نظر کارکرد توصیف در متن، اگرچه این اثر نه داستان است و نه شعر، اما توصیف‌های به‌کاررفته در آن، ویژگی‌های داستان و شعر را به وی بخشیده‌است زیرا نویسنده از کارکردهای داستانی (اعم از ترسیم مکان و زمان و شخص و فضا و نظایر آن) و کارکردهای شعری توصیف (اعم از برانگیختن احساس و ایجاد حماسه و تخیل و مانند اینها) بهره فراوانی جسته‌است.

زبان با توجه به کاربرد واژگان دشوار عربی برای فارسی‌زبانان، پیچیده است، اما این پیچیدگی ناظر به نحو نیست و مهارت نویسنده در استفاده از توصیف‌های تصویرساز و به لحاظ کاربرد عاطفی و شاعرانه و به لحاظ نحو، روان، بیگانگی مخاطب از متن را کم می‌کند ولیکن همین کاربرد فراوان واژه‌های نامأنوس در کنار توصیف‌های تزئینی و مجازی و درج عبارات و ابیات و اشعار عربی و فارسی، فهم و درک و لذت ادبی از متن

اثر را منحصر به گروهی از اهل زبان می‌کند که آشنایی کافی و گاه تخصص در فهم چنین متونی را داشته باشند.

شکل	مقدار	کوتاه/ خلاصه/ مفصل/ طولانی
	وضوح	صریح/ ضمنی/ پنهان
ساختار	آغازین (تمهیدی و غیر تمهیدی/ میانی (پیش‌بردی و غیر پیش‌بردی)، پایانی /گسسته و پیوسته /ایستا و پویا/پسین و پیشین	
	زبان	ساده و پیچیده
زبان و سبک	بلاغت	مجاز /تصویر/تزیین
	عینی و ذهنی	
کارکرد	داستانی	ترسیم: زمان/مکان/ شخصیت/حالت/ رخداد/ وضعیت/فضا و صحنه/طنز
	شعری	ایجاد: عاطفه و احساس/تخیل/ تصویر/حماسه/ ستایش/تزیین
	شناختی	آموزش، تعلیم/جهان‌شناسی/تأویل، نتیجه‌گیری

جدول شماره (۱) انواع توصیف

پی‌نوشت

- ۱- توصیف مفصل ممکن است از چند توصیف کوتاه تشکیل شده باشد. ملاک بلندی و کوتاهی توصیف، بلندی و کوتاهی توصیف است و تعریف توصیف پیشتر گذشت. در این ارجاع، موضوع توصیف، اوضاع و احوال نویسنده در گنجی است.
- ۲- لازم به یادآوری است که توصیف‌شناسی بر آن نیست که هیچ توصیفی ممل و اطنابی نیست بلکه معتقد است هر توصیفی ممل و اطنابی نیست. توصیف خادم روایت نیست بلکه گاهی همراه با روایت، اثری ادبی می‌آفریند؛ مثلاً خبر یا گزارش صرف را تبدیل به متنی ادبی می‌کند؛ گاهی مستقل از روایت ایجاد متن ادبی می‌کند؛ مانند متون صرفاً توصیفی، گاهی محور متن ولو متن داستانی است و روایت از توصیف استنباط می‌شود و گاهی اساساً از روایت قابل تفکیک نیست به علت خصیصه ماهوی و ذاتی‌اش و البته گاهی در خدمت روایت است.

۳- «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند». به عبارتی در اینجا منظور از کارکرد حماسی توصیف، این نبود است که حماسه فقط کارکرد توصیفی دارد. بلکه یکی از کارکردهای شعری توصیف در حوزه محتوا، کارکرد حماسی قلمداد شده.

۴- البته منظور از شخصیت‌پردازی، در اینجا معنای خاص آن به نحوی که روایت‌شناسان قائلند، نیست و از آنجا که در متون تاریخی نمی‌توان سراغ شخصیت‌پردازی رفت لیکن برای ایجاد قابلیت استفاده از این دستگاه در نقد متون داستانی، تسامحاً از وصف شخص، با عنوان شخصیت‌پردازی یاد شد.

منابع

- احمدی شیخ‌لر، ا. ۱۳۹۷. *توصیف‌شناسی در ادبیات*، رساله دکتری. مازندران: دانشگاه مازندران.
 امامی، ن. و قاسمی، ق. ۱۳۸۷. «تقابل عنصر روایت‌گری و توصیف در هفت‌پیکر نظامی». *فصل‌نامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، دوره ۱(۱): ۱۴۵-۱۶۱.
 ابن عبدربه، ح. ۱۹۸۶. *عقد/فرید*، تحقیق ع. الترحینی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 بصیرزاده، ا. و تشکری، م. و قویمی، م. ۱۳۹۱. «بررسی توصیف و کارکردهای برجسته آن در رمان». *ادب پژوهی گیلان*، (۱۹): ۷۷-۱۰۳.
 تادیه، ژ. ۱۳۹۰. *نقد ادبی در قرن بیستم*، ترجمه م. نونهالی. تهران: نیلوفر.
 خرندزی زیدری نسوی، ش.م. ۱۳۷۰. *نقشه‌المصدر*، به تصحیح ا. یزدگردی. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش.
 رضوانیان، ق. و احمدی شیخ‌لر، ا. ۱۳۹۶. «توصیف در داستان رستم و سهراب». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۴۴): ۱-۳۱.
 داد، س. ۱۳۹۵. *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
 سیدحسینی، ر. ۱۳۸۱. *مکتب‌های ادبی*، ج ۱. تهران: نگاه.
 شبلی نعمانی. ۱۳۱۴. *شعرالعجم*، ترجمه م.ت. فخر داعی گیلانی. تهران: مطبعه مجلس.
 فتوحی، م. ۱۳۹۲. *سیک‌شناسی*، تهران: سخن.
 مکاریک، ا. ۱۳۹۰. *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه م. مهاجر و م. نبوی. تهران: آگه.
 میرجعفری، م. و خزانه‌دارلو، م. ۱۳۹۵. «بررسی توصیف؛ نقش و انواع آن در *نقشه‌المصدر*». *ویژه‌نامه همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی*، گیلان: دانشگاه گیلان. ۱۲۲۹-۱۲۶۴.
 Barths, R. 1982. "An Introduction ti the Structural Analysis of Narrative". *New Literary History*, 6(2): 237-272.

- Bernhart, W. 2007. "Functions of Description in Poetry". In *Description in Literature and Other Media*, W. Wolf & W. Bernhart(eds.). Amsterdam- New York: NY.
- Chatman, S. 1975. "The Structure of Narrative Transmission". in *Style an Structre in Literature*, R Fowler (ed.). Oxford: Basil Blackwell.
- Koskinen, M. 2008. *Towards a Poetics of Description: Philippe Hamon's Theory of Description and Katherine Mansfield's Short Stories*, Pro gradue thesis. Dept. of Language and Translation English philology: University of Tampere.
- Genette, G. 1982. "Frontiers of Narrative". in *Figures of Literary Discourse*, A. Sheridan(ed). New York: Columbia University Press.
- Gomel, E. 2014. *Narrative Space and Time*, Nue York and London: Routledge.
- Habib, M. A. R. 2005. *A History of Literary Criticism from Plato to the Present*, Malden. Massachusetts: Blackwell Publishing.
- Hewlett Koelb, J. 2006. *The Poetics of Description; Imagined Places in European Literature*, New York: Palgrave.
- Hamon, p. 1981. "Rhetorical Status of the Descriptive". *Yale French Studies, Towards a Theory of Description (1981)*, No. 61. Published by: Yale University Press: 1-26.
- _____. 1982. "What is a Description". In *French Literary theory today*, T. Todorov (ed.). Trans. R. Carter from 1 st French publ. of 1968. Cambridge: University Press.
- Motoyoshi, sumi. 2004. *Description in classical Arabic Poetry*, Leiden-Boston: Bill.
- Nünning, A. 2007. "Towards a Typology, Poetics and History of Description in Fiction". in *Description in Literature and Other Media*, W. Wolf & W. Bernhart (eds.). Amsterdam - New York: NY.
- Scott card, O. 1999. *Characters and Viewpoint*, Cincinnati: Witer's Digest Books.
- Wolf, w. & Bernhart, W. 2007. *Description in Literature and Other Media*, Amsterdam-New York: NY.